

ضمیمه بهانه ساختمان پلاسکو

رودست و بچه پررو

< انتقاد ناقص، بدتر از سکوت است >

امیرفیض- حقوقدان

در تکمیل تحریر «بهانه ساختمان پلاسکو» مورخ ۲۷/۱/۲۰۱۷^۱ ضمیمه زیر لازم است، علت آن همان فلسفه «انتقاد ناقص» میباشد که نسبت به انتقاد ناقص، ایرادات بسیاری متوجه شده و گفته اند انتقاد ناقص ایجاد این توهم را بوجود میآورد که نسبت به مواردی که در محط^۲ انتقاد قرار نگرفته، منتقد، موافق است.

شمول این قاعده بر تحریر بهانه ساختمان پلاسکو و اینکه مراتبی از ادعاها و اظهارات رودست و بچه پر روی آن بنقد اعتراضی نیآمده و احتمالاً ممکن است، بی توجهی تحریر به آن موارد به حساب عدم مخالفت تحریر با آن تلقی شود، تقدیم ضمیمه مزبور را لازم ساخت.

ادعای سواد و بی سواد

یکی از مواردی که با آزردهی شدید اخلاق انسانی همراه است ادعای مکرر بچه پررو به بی سواد دیگران است، و این ادعا در واقع ملات تمامی ادعاهای اوست، هر چیزی خلاف میل او باشد گوینده آن بی سواد است.

سواد، یعنی کسی که بتواند در حداقل و نیاز بنویسد و بخواند، و بی سواد کسی است که نتواند به قدر رفع نیاز بخواند و بنویسد. بنابراین سواد، معیاری برای درک مفاهیم سیاسی و علمی و مسائل دیگر نیست؛ بلکه معیار آن مراتب، تحصیلات و احاطه در رشته های مرتبط است. درست نوشتن و درست خواندن لازمه شناخت سواد و داشتن آن نیست. علم دستور زبان علم دیگری است که غالباً مورد استفاده متکلمین زبان قرار نمیگیرد. علم زبان، معرکه ای است که پایان ندارد و هر روز با تحولاتی روبروست که سرعت آن تحول، بسیار تند تر از قدرت ارتزاق فهم و درک انسانی است.

سواد وسیله ای برای ارایه خواست هاست و همانطور که در تحریر (بهانه ساختمان پلاسکو) عرض شد در استفاده از واژه ها بسیار حالت استثنائی است که نویسنده به رعایت دستور زبان و یا املاي نوشته خود را مقید سازد.

۱- <http://1400years.org/AmirFeyz/BahanehSakhtemanPlascoO-Dana-AmirFeyz-26Jan2017.pdf>

۲- محط. [م ح ط ط] [ع ا] منزل. (منتهی الارب). موضع و منزل. (ناظم الاطباء). جای فرود آمدن. محل فرود آمدن « چون از مهبط رحم به محط ظهور آمد». (سندبادنامه ص ۳۳).
تختگاه و محط دولت بود
مهبط و بارگاه ایمان شد.

حسین بن محمد بن ابی الرضا آوی (در وصف اصفهان). --- ح-ک

معروف است که سید جلال تهرانی که در سال شورش ۵۷ رئیس شورای سلطنتی شد، در نوشته هایش اصلا نقطه نمیگذاشت، و وقتی به او ایراد گرفته میشد میگفت؛ آنکه نوشته مرا میخواند میداند که مقصودم چیست و نیازی به نقطه ندارد.

ممکن است در یک متن ادبی رعایت دستور زبان فارسی و یا رعایت املا لغات لازم باشد ولی در یک مقاله و یا متن سیاسی این الزام متصور نیست و در کلامی دیگر در کار سیاسی و متون آن نمیتوان از رویه معمول در متون ادبی و امتحان ادبی استفاده کرد، باید این حساسیت، را روی مطلب سیاسی متمرکز ساخت.

شاهد مقصود

هم امروز لایحه ای از جانب آقای مهندس روحانی منتشر شده است که در آن متن یک واژه ای درست ماثین نشده است ولی توجه به اصل موضوع که مورد نشر نویسنده بود باید متمرکز در فکر خواننده شود نه انشاء و یا املا نامه.

نا آگاهی و آگاهی

هم اکنون مردم ایران از جمله و واژه هائی استفاده میکنند که ما بعزت دوری از آنها از درک آنها عاجزیم، و همچنین واژه ها را طوری مینویسند که در سابق اصلا سابقه نداشت، این تفاوت درک و یا انتخاب را نه میتوان به حساب بی سوادى آنها گذاشت و نه بی سوادى خودمان.

بهمین دلیل است که هیچ عالم و بافضلى تاکنون ادعای دانشمندی خود و اتهام بی سوادى به دیگران را نکرده است. اساسا ادعای فضل که در معنا همان ادعای باسوادى است رذیله شناخته شده است، و انسان ها هر قدر شمول بر بضاعت علمى و دانش فهى داشته اند خود را فارغ از مقام علمى و دانشمندی دانسته و متكى به آن مقام نشده اند.

ستاره علم و دانش طب، نجوم، الهیات، علوم طبیعى، ابن سینای بلخی بوده است که این بیت معروف از اوست.

تا بدان جا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

بچه پرروى رودست از صغیر و کبیر همه را به تیغ اتهام بی سوادى کشیده است چه خوب است خود ایشان مدارک تحصیلى اش را ارانه دهد تا بدانیم این کیست که ما حتى اعلیحضرت چوب بی سوادى را از او میخوریم.

دو نمونه از اتکای ایشان به سواد:

۱- فروریخت

در بیانیه مورد بهانه، بچه پر رو متوجه واژه «فروریخت» شده است، و بهانه را برای حرکت بر آن سوار ساخته و مدعى شده که «فروریخت» بی معناست و ایشان آنرا نمیداند که چیست و باید بجای آن فرور یختن باشد، و همین شد یکی از موارد توجه بی سوادى به نویسنده بیانیه.

اولا چیزی را که ما نمیدانیم دلیل نیست که نباشد و یا درست نباشد، و دوم اینکه هیچ چیزی بدتر از این نیست که انسان مدعی نادرستی امری بشود و آنرا اعلام کند ولی حقیقت غیر آن باشد؛ نام این عمل رسوائی است یعنی چیزی که همه مردم از آن بیزارند بغیر از آدم های پر رو وقیح که سرمایه آنهاست.

طنزی هست درباره اهمیت پرروئی که به اینجا آورده میشود:

«پ» مایه خوشبختی است پول - پارتی و پرروئی»

فروریختن که به معنای فروافتادن چیزی از بالا به پائین است در ادبیات فارسی بصورت فرو ریخت بتناوب و بسیار زیاد استعمال شده است خاصه در اشعار فردوسی از آن جمله است.

بزد تیغ و انداخت از تن سرش فروریخت چون رود خون از سرش

سعدی-فرخی- خاقانی و دیگران از جمله ملک الشعرا بهار نیز در اشعار خود از «فروریخت» بجای فروریختن استفاده های بسیار کرده اند.^۳

حال اگر به زعم بچه پررو همه آنها بی سوادند امر دیگری است، که هیچکس مدعی آن نیست مگر اینکه واقعا گوینده پررو و وقیح باشد.

پرروئی

روانشناسان عقیده دارند که پرروئی نتیجه اختلال دوقطبی در انسان است، همان اشخاص عقیده دارند که پرروئی و وقاحت که به معنای درک نکردن قبح اعمال است بطور طبیعی در وجود انسان نهادینه نمیشود، رفتارهایی فردی در کودکی بیشتر، سبب رشد اختلال دوقطبی میگردد که در موارد مناسب خودنما میشود. نمونه اش را میتوان در رفتار و گفتار آقای امید دانا دید که به هیچوجه به قبح و آثار اظهارات و اعمالش توجه ندارد.

رقص تماشائی بچه پررو

فیلمی از ایشان دیدم که از خودشان گرفته بود و ایشان را بتنهائی در مقابل آئینه در حال رقص با حالت های خاصی نشان میداد، فیلم دیگری هم دیدم که ایشان لخت در حمام سونا در حالت خاصی نشسته است؛ نمیخواهم بگویم که رقصیدن بد است ولی ارانه آن به عموم مردم در کنار لخت نشستن در سونا معنای دعوت به خوشگذرانی دارد و کار درستی نیست خاصه برای کسی که میخواهد جای اعلیحضرت را بگیرد و سندی میشود به اصالت برخی اعتراضات.

۳- فروریختن از دیده سیندخت خون
که کودک ز پهلو کی آید برون؟ فردوسی.

نداد ایچ پاسخ مر او را ز شرم
فروریختن از دیدگان آب گرم. فردوسی.
یکی طشت خاکسترش بی خبر
فروریختند از سرایی بسر. سعدی. لغت نامه دهخدا

این نمونه بدان جهت آورده شد که نمونه ای از اعمال آشکار ایشان باشد و همچنین گفته باشم افراد پررو اساساً فاقد درک قبح نسبت به موارد میباشند. البته روانشناسان آموزش هائی درباره برخورد با آنها داده اند ولی مورد امید دانا فرق دارد و متأسفانه شامل آن دستورات نمیشود.

۲- مورد دیگر

واژگان هلاکت

مورد دیگری که بچه پررو آنرا غنیمت یافته و بر خر مرادش سوار شده؛ بکار رفتن «واژگان» «هلاکت» در بیانیه مورد اعتراض است.

بچه پررو مدعی شده که «واژگان» جمع است و نمیتواند در کنار «هلاکت» قرار گیرد و چون نویسنده بیانیه از این واژه استفاده کرده پس به آتش نشانیان توهین کرده و بی سواد است و رضاپهلوی هم که آنرا امضا کرده او هم بی سواد است.

بچه جان

«گان» در آخر واژه ها علامت جمع نیست (ها) علامت جمع است مانند واژه ها.

>«گان»، پساوندی است که در آخر کلمات درمیآید و علامت نسبت است مانند بازرگان – گروگان – رایگان – خدایگان و امثال آنها< از جمله واژگان.^۴

(فرهنگ عمید جلد دوم صفحه ۱۶۷۳)

چقدر بچه پررو روی این واژه، و واژه هلاکت مانور و ترکتازی کرد، که گویی نویسنده نامه واقعا مرتکب جنایتی هولناک شده است و نتیجه گرفته که رضا پهلوی به مردان آتش نشان ساختمان پلاسکو توهین کرده است.

۴- (گان) . پسوند مزید مؤخر نسبت و اتصاف است که در آخر اسماء و صفات بجای موصوف درآید. شمس قیس در المعجم (چ مدرس رضوی ص ۱۷۵) آرد: «حرف نسبت و تکریر اعداد و آن کاف و الف نونی است که در اواخر بعضی اسماء معنی نسبت دهد چنانکه درمگان، گروگان یعنی آنچه مال شمارندو آنچه گرو را شاید و چنانکه مادرگان و پدرگان یعنی آنچه بفرزند رسیده باشد از مادر و پدر، و خدایگان یعنی گماشته خدا بر خلق...» از این قبیل است دوستگان:
عاشق از غربت باز آمد با چشم پرآب
دوستگان را بسرشک مژه برکردن خواب
دوستگان دست برآورد و بدرید نقاب
از پس پرده برون آمد با روی چو ماه. منوچهری.

اگر نه آشنا نه دوستگانم
چنان پندار کامشب مهربانم. ویس و رامین.
چو ویسه دید تیر دوستگان را. (یعنی تیر)
برو نامش نگاریده نشان را... ویس و رامین
نعت نامه دهخدا

هلاکت ۵

هلاکت به معنای مردن انسان است، هلاکت واژه ای است که بمنظور اعلام وقوع حوادث مرگبار از آن استفاده میشود و بعد از رسیدگی به مورد و علت حادثه و شخص متوفی آنوقت معلوم میشود که علت هلاکت ناشی از چه بوده، آیا خدمت به میهن بوده؟ خدمت در انجام وظیفه بوده؟ در اثر مصرف مشروبات و یا زد و خورد بوده است، یا در اثر وقوع حادثه طبیعی و یا بی احتیاطی و یا شبه جرم بوده است. آنوقت نسبت به هر موردی متناسب با وزن حقوقی و اجتماعی آن هم اقدام میشود و هم عنوان مناسب آن انتخاب میگردد؛ زیرا عناوین اختصاصی به جانب‌اختگان مستلزم مزایایی است که در قانون پیش بینی شده است.

اینکه بدون وضوح قضیه عده ای عنوان شهید و یا جانثار میهن به آنها بدهند یک باد هوا و عمل تبلیغی و بازاری است؛ زیرا آثار حقوقی و مزایای مادی متوجه آن نمیشود.

هلاکت عده ای از آتش نشانان هیچ ارتباطی به دفاع از میهن نداشته و ندارد، آنها در راه خدمت اداری به هلاکت رسیده اند، آنها در اثر عدم آموزش کافی - نداشتن وسائل مجهز و لازم و عدم مدیریت، واقعه و مراتبی از این دست، و موضع حقوقی آن هم شبه جرم است، که بجای مویه کردن، تشویق و آگاه سازی مردم به مسئولیت های جمهوری اسلامی و تعقیب موضوع مقدم است. متأسفانه؛ مسئله تجلیل از آتش نشانان در حدی بنمایش در آمده که موضوع مسئولیت جمهوری اسلامی را دارد لوٹ میکند و برخورد جامعه ایران با حادثه مزبور طوری است که حادثه یک امر طبیعی تلقی بشود.

در همه جای دنیا این چنین آتش سوزی ها دیده میشود ولی در هیچکدام تعداد مامورین کشته شده در جریان خاموش کردن آتش چند برابر ساکنان ساختمان ها نیست؛ این یعنی مسئولیت حکومت جمهوری اسلامی.

توهین

تطبیق دادن واژه هلاکت به توهین متوجه آتش نشانان حرف بی ربط و بهانه جویانه است، و اینکه بچه پررو مدعی است که این واژه فقط برای دشمنان بکار میرود امر سلیقه ای است و در هیچ جای دستور زبان فارسی این الزام دیده نمیشود. انتخاب واژه ها در رابطه با قصد استفاده کننده و به میل او است و اینکه بچه پررو انتخاب واژه هلاکت را مبنای توهین به آتش نشانان بگیرد چیزی جز بهانه جویی نیست.

ادعای ۲۰ ساعت

یکی از مراتب ادعای بچه پررو توسل به تاخیر بیانیه اعلیحضرت نسبت به حادثه ساختمان پلاسکو است که چند بار به آن متمسک شد.

۵- هلاکت. [ه ل ک] (از ع ، ا م ص) مردن . مرگ . یادداشت مؤلف. این صورت در مأخذ لغت عرب مضبوط نیست . در اقرب الموارد هلاکة (به فتح اول و دوم و سوم) به معنی هلاکت است: خاتمت به هلاکت و ندامت انجامد. (کليلة و دمنه). و چون خمره شهد مسموم است که چشیدن آن خوش کند لیکن عاقبت به هلاکت کشد. (کليلة و دمنه) لغت نامه دهخدا.

ادعا وجهی است که ناشی از حق و یا نص باشد، کدام قانون و عرف و یا نصی وجود دارد که هر ایرانی مکلف باشد که نسبت به وقایع مشابه آتش سوزی ساختمان پلاسکو بیانیه بدهد و یا بهر قسم وارد موضوع بشود؟ که ۲۰ ساعت ادعائی بچه پررو سبب چنین وقاحتی شده که اعلیحضرت را منبع گند بخواند.

گند

جدید ترین فحاشی ها و نسبت های کثیفی که این بچه پررو متوجه اعلیحضرت کرده است آن است که اظهارات و اقدامات اعلیحضرت رابه «گند» تعبیر کرده است. گند بوی بد و از جمله بوی فضله آدمیزاد است. وقتی کسی اظهاراتش و اعمال و یا بیانیه اش بوی گند بدهد خودش نمیتواند غیر از فضله آدمی و یا چیز متعفن غیر قابل تحملی باشد.

بنابراین همینجا این تحریر تکلیف دارد کلکسیون تکمیل شده ازسوی بچه پررو را برای چندمین بار یاد آور بشود چراکه <هرچه در معرض چشم و گوش آید، ملکه یاد ها گردد>.

کلکسیون فحاشی های بچه پررو

تازه ترین کلکسیون فحاشی و اتهامات او نسبت به اعلیحضرت رضا شاه دوم:

دشمن موجودیت ایران - دشمنی باملت ایران - مرگ برشاه - بیکاره - شارلاتان - احمق - کوتاه بین - بی سواد - پول پرست - خائن - بی شرف - بی ابرو - مفتضح - پشه - عروسک - حقه باز - غیر قابل اعتماد و اضافه شده است دروغگو - خمینی دوم - کسی که چاره ای جز کوبیدن سر خود را به دیوار ندارد - فضولات انسان - تالایق - بد جنس - از بابت غرور خدا - اندیشه های رضا پهلوی گند است - و بالاخره درود بر مردمی که در فیس بوک به رضای پهلوی توهین میکنند

کلکسیون فحاشی های به سلطنت طلبان

بچه پررو برای اولین بار سلطنت طلبان را هم از ادب! و تربیت ذاتی اش بی نصیب نگذاشت.

اول اینکه مدعی شد سلطنت طلبان ۳ یا ۴ نفر بیشتر نیستند و آنها هم فرد پرستند و مرتبا قربون صدقه قد و بالای رضا پهلوی میروند.

جالب است که خود بچه پررو در همان برنامه گفت: «من، امید دانا از عاشقان شاهزاده بودم»؛ یادان بیت معروف، بخیر که میگوید:

او عاشق پولش شده نی عاشق خوبیش خواهد که بدام آوردش لیک از این راه

عاشقی که یکدفعه معشوقش شد فضله آدمی، شد آدمی که چاره ای جز کوبیدن سرش به دیوار ندارد. عاشقی که ذوق و لهله میکند که مردم به معشوق سابقش در فیس بوک فحش بدهند واقعا که نامرد است.

سلطنت طلبان از خوان تهمت و فحش و ناسرای آن بچه نیز فعلا در حد مراتب زیر به نشان لیاقت همکاری با او مفتخر شده اند.

دزد - چاقوکشان حرفه ای - اوباش وولگردان - روسپیان وجانیان باجگیر.

دلایل این توجه فحاشی هارا درتحریر بهانه ساختمان پلاسکو ملاحظه فرمائید.

سرافرازی

فرصت را مناسب دانسته و به آقای مصطفی عرب که اعلیحضرت را «همایونی» خطاب میکنند و آقای احمد فراستی که اعلیحضرت را «شاهنشاه» خطاب میکنند و همراه امید دانا هستند، این سرفرازی آنان را تبریک میگویم و همچنین فرصتی است که خانمهای شرکت کننده درماجرای نامه هشدار و تبعات آن یادآور شوم نسبت به عنوان روسپی که به آنها داده شده بی التفات نمانند.

ده تیر

بچه پررو مدعی است که اگر ۱۰ تیر در تفنگش دارد ۹ تیر آنرا برای خائنین داخلی و یک تیر آنرا برای جمهوری اسلامی مصرف میکند.

کلکسیون فحاشی های این بچه بررو نشان میدهد که هرچه تیردرچنته خودش وهربی پدرومادربی سروپا ولگرد وبدنام ومابون^۶ است همه را متوجه یکنفر آنهم اعلیحضرت کرده است. اعلیحضرتی که بقول خود بچه پر رو تا دیروز امید ملت ونماد ملت ومعشوق بچه پررو بوده است و امروزهمان عاشق بیقراراو را بصورت کهنه حیض معرفی میکند.

وای ازاین نامردی ها و وای ازاین دورویی ها.

آقای امید دانا

من اگر زنده بمانم ادبت خواهم کرد گرچه با سن منی وعده محال است ومحال

۶- مَابُون . [مَ عَ] (ع ص) متهم و صاحب قاموس گفته که لفظ مَابُون در خیر و شرهر دو مستعمل می شود یقال هو مَابُون بخیر او مَابُون بشر، لیکن اگر آن را مطلق استعمال کنند مراد از آن متهم به شر باشد. (منتهی الارب) (از ناظم الاطباء).
متهم . (اقرب الموارد). || ابنه دار و حیز و مخنت و پشت پایی . (ناظم الاطباء). خارشکی . مجبوس . مخنت . مرک .
دُعْبُوْث . دُعْبُوْب . حِيز . هِيز . مِثْفَار . مِثْفَر . هَكِيك . كَرَجِي . حَنَاج . (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). آنکه دیگران با او
میاشرت کنند . امرد :

گفت شوهررا که ای مَابُون رد

کیست آن لوطی که بر تو می فتد . مولوی . لغت نامه دهخدا زیر نویس ها از سوی ح-ک اضافه شده است.